

نهمین انتخابات ریاست جمهوری

تمرین دموکراسی

در ایران

پروفسور سیدحسن امین

۱- انتخابات، تمرین دموکراسی

انتخابات، بنیادی‌ترین شاخصه‌ی دموکراسی است. انتخابات نهمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری در ایران در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ با مشارکت بیست‌وچند میلیون رأی‌دهنده‌ی ایرانی برگزار شد و چون آراء میان هفت نامزد مصوب حاکمیت توزیع شده بود، انتخاب به دوره‌ی دوم کشیده شد.

نقل تیتراژ اول روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور در ۲۹ خرداد ۱۳۸۴، بهترین آینه‌ی واقعی این انتخابات است:

انتخابات دو مرحله‌ی شد (ایران)؛ احمدی‌نژاد و رفسنجانی به دور دوم راه یافتند (کیهان)؛ اصلاح‌طلبان ۱۶ میلیون رأی، اصول‌گرایان ۱۱ میلیون رأی (شرق)؛ معین: اراده‌ی قاهر برای پیروزی کاندیدایی خاص به میدان آمد (اقبال)؛ کروبی: آرای من به نفع یکی از کاندیداها جابه‌جا شده است (اعتماد)؛ احمدی‌نژاد و هاشمی به دور دوم راه یافتند (همشهری)؛ واکنش کروبی به تغییر ناگهانی نتایج انتخابات (آفتاب)؛ اعتراض شدید کروبی به تخلفات انتخاباتی (همبستگی)؛ تشکیل یک کمیسیون بی‌طرف برای بررسی دقیق نتایج انتخابات (مردم‌سالاری)؛ دوراهی انتخاب نهم: هاشمی یا احمدی‌نژاد (امید جوان) و...

می‌دانیم که اولاً، اپوزیسیون خارج از حاکمیت، دارای روزنامه نیست و ثانیاً روزنامه‌هایی که تیتراژ اول آن‌ها در بالا نقل شد، هر کدام گرایش سیاسی خاصی دارند. بنابراین حقیقت را شاید یک کمیته‌ی بی‌طرف حقیقت‌یاب Fact Finding Committee و یا گذشت زمان و مورخان آینده شناسایی خواهند کرد. آنچه امروز مسلم است، این است که این انتخابات، با همه‌ی محدودیت‌ها، برای مردم ایران تمرینی تازه برای اعمال حق انتخاب در راستای اصول مسلم کشورداری مدنی در جهان امروز یعنی حقوق شهروندی، مردم‌سالاری و حکومت قانون بود.

هیچ‌کس نمی‌گوید که: مقدمات و مقارنات انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۳۸۴، خالی از شبهه و بی‌عیب بود، اما در عین حال، بی‌تردید تحرک‌ها، تعامل‌ها، تبلیغ‌ها و گفت‌وگوها از سوی انتخاب‌شوندگان، انتخاب‌کنندگان، احزاب و تشکل‌های سیاسی رسمی و غیررسمی و آن‌همه عکس‌العمل‌های دولت و ملت قبل و حین و بعد از این انتخابات، همه و همه نشان داد که اساس و اصول انتخابات برای ملت ما، اندک‌اندک، جا افتاده است و در کلیات این حکم محکم، دست‌کم از جهت مبانی و مبادی نظری شبهه‌ی

نیست، اشکال‌ها فقط از جهت عملی و مصداقی و شیوه و روش‌های انتخابات سالم و آزاد در ایران است.

صادقانه و شرافتمندانه باید گفت که: «وجود ناقص به از عدم صرف است» و بر همین قیاس، انتخابات ناقص هم از تعطیل اساس مشارکت سیاسی و تحریم نیم‌بند انتخابات بهتر است. بدین‌سان، امروز هیچ شهروند ایران دوست و هیچ ناظر بیگانه‌ی بی‌غرضی نمی‌تواند گفت که: ما ایرانیان، هنوز هم شایستگی مردم‌سالاری و انتخابات آزاد را نداریم.

۲- تاریخچه‌ی اصلاحات

برگزاری انتخابات نهمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری در ایران از این جهت مخصوصاً دلگرم‌کننده بود که به گزارش روزنامه‌ی شرق: «اصلاح‌طلبان ۱۶ میلیون رأی و اصول‌گرایان ۱۱ میلیون رأی» داشته‌اند، یعنی مجموعاً ۲۷ میلیون ایرانی پای صندوق‌های رأی رفته‌اند؛ در حالی که اساساً ایران عزیز ما سابقه‌ی چندان درخشانی در تمرین دموکراسی نداشته است. رُم یک‌روزه ساخته نشد، دموکراسی ایران هم یک‌روزه به سامان نخواهد رسید.

آباه مشروطیت، در ایران مجلس شورای ملی بنا نهادند، اما نمایندگان مجلس، جز در موارد استثنایی، منتخب مردم نبودند، بلکه در عصر رضاشاه رسماً از سوی وزارت کشور گزینش می‌شدند! نام این نظام سیاسی را «مشروطیت محمدعلی‌شاهی»! نهاده‌اند که گویا شاه گفته بود: مردم می‌توانند مجلس شورای ملی داشته باشند، اما حق دخالت در سیاست را ندارند!

نظام سیاسی ایران در همان سال ۱۳۲۷ قمری، پس از شکست استبداد صغیر، می‌توانست به نظام جمهوری تبدیل شود، اما دریغ که بیش‌تر به دلیل دخالت بیگانگان و پایین بودن سطح فرهنگ سیاسی، ایران تا ۱۳۵۷ از این نعمت محروم شد. با این همه، مشارکت رأی‌دهندگان به مجموعه‌ی هفت‌تفری نامزدان ریاست‌جمهوری (با گرایش‌های گوناگون) در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ در عین حال که تشتت‌آرای ایرانیان را نشان داد و انتخابات را به دور دوم کشانید، این واقعیت را نیز اثبات کرد که ایرانیان با گرایش‌های مختلف اولاً در اصل جمهوریت و ثانیاً در لزوم مشارکت سیاسی از طریق انتخابات ادواری، اجماع دارند.

۳- انتصابات به جای انتخابات

در عصر رضاشاه پهلوی در «متحدالمال» (بخش نامه‌ی) رمز شماره‌ی ۱۴ مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۰۹ تیمورتاش (وزیر دربار) در تعقیب دستور وزارت داخله، به «حکام ایالت‌های شمال و شرق و غرب و جنوب» دستور داد که:

«طبق اوامر ملوکانه... طبق صورتی که ارسال گردیده است... این اشخاص جهت مجلس انتخاب شوند... اندک تعللی در اجرای اوامر... مقصر... مورد بی‌میلی اعلی‌حضرت واقع... تا ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهید... اشخاصی که... درصدد هستند که نماینده به میل خودشان انتخاب کنند... تبعید نمایید... در کلیه‌ی مجالس باید مأمورین مخفی شما حاضر و ناظر باشند... در صورتی که اشخاص میل به وکالت داشته باشند، باید آن‌ها را قبلاً نصیحت و بعداً تهدید، در صورتی که به جلسات خودشان ادامه دهند، راپرت دهید تا تبعید شوند.»

به گواهی بسیاری از گواهان آگاه و قابل اعتماد، هم‌چون مهدی بامداد: «از دوره‌ی هفتم به بعد، نمایندگان مجلس را - اعم از مرکز و ولایات - طبق صورت تنظیمی از طرف شهربانی، خود دولت انتخاب می‌کرد.»

محمدشاهشم میرزا افسر سبزواری نیز که خود چندی نائب رییس مجلس بود، در قطعه‌ی اوضاع انتخابات در عصر رضاشاه را چنین به نظم کشیده است:

رای را گر به مجلس شورا با قیام و قومد می‌دادند
وکلای مؤسسان از بیم با رکوع و سجود می‌دادند

ترتیب گزینش نمایندگان مجلس در آخرین دوره‌ی قانونگزاری در سلطنت رضاشاه پهلوی، به همان سیاق و سنت ادوار قبل (یعنی با دخالت مستقیم قوه‌ی مجریه در انتخابات و با بی‌اعتنایی کامل به آرای انتخاب‌کنندگان)، داده شده بود. به همین دلیل اکثریت اهل حل و عقد، پس از سقوط رضاشاه پهلوی خواستار آن بودند که نتایج این «انتخابات دروغین» در سرتاسر کشور باطل شود و در جو جدید پس از شهریور ۱۳۲۰، انتخابات تازه‌ی صورت گیرد. اما محمدعلی فروغی نخست‌وزیر، در آن بحران عظیم سیاسی، مصلحت را در آن دانست که مجلس شورای ملی به‌عنوان رکن رکن نظام مشروطیت سلطنتی یا سلطنت مشروطه، هرچه زودتر - ولو با همان نمایندگان تحمیلی - تشکیل شود تا اوضاع کشور در حالی که ایران در اشغال قوای بیگانه است، بیش از آن از هم نپاشد. این تصمیم در حالی توسط فروغی گرفته شد که دوست و دشمن می‌دانست که در عصر رضاشاه، انتخاباتی در کار نبود و رضاشاه کشور ایران را مانند ملک مطلق خصوصی خودش اداره می‌کرد و وزیر و وکیل و سفیر را در حکم نوکر فرمانبر شخص خودش می‌دانست، نه بیش از آن.

من «استوارنامه» ی زنده‌یاد دکتر قاسم غنی (نماینده‌ی مجلس شورای ملی در عصر رضاشاه) را که در سوم آبان ۱۳۲۰ به مهر و امضای کارمندان انجمن نظارت انتخابات (از جمله عبدالحسین ملکی، محمد سودآور، گلشن آزادی، نیری رضوی و...) و مهر و امضای فرماندار مشهد (شاهزاده محمدعلی رکنی) ممضی و مههور است، دیده‌ام. این سند رسمی! که به قول حقوقدانان غیرقابل تردید و انکار! است، حاکی‌ست که دکتر غنی به اکثریت ۳۵/۶۹۸ رأی از

(استوار نامه)

(۱۳۲۰)

ما ضمیمه کنده کارهای که در بیان این نظارت در وقت تصویب شد

گواهی می‌دهم که در وقت تصویب این امر در مجلس شورای ملی

است و من... در مابقی... است در انتصابات این حوزه انتخاب

که در تاریخ... واقع شده با کثرت... رأی از ۳۵/۶۹۸

رای منتهی ۳۵/۶۹۸ رأی از ۳۵/۶۹۸ رأی از ۳۵/۶۹۸

مجلس شورای ملی در وقت تصویب این امر در وقت تصویب

شهریور ماه و در روز جمعه هجری شمسی ۱۳۰۸ و قانون دوم شهریور ۱۳۱۳ اصلاح و در

مجلس شورای ملی در وقت تصویب این امر در وقت تصویب

منابع است

تاریخ تصویب ۱۳۲۰

این استوار نامه صحیح است

مهر و امضای فرماندار مشهد

مهر و امضای دکتر قاسم غنی

استوارنامه‌ی دکتر قاسم غنی براساس آمار دروغین رأی‌دهندگان در ۱۳۲۰

۳۶/۹۲۰ رأی انتخاب شده است! این دروغ انسان را به یسار انتخاب صدام حسین به ریاست جمهوری عراق با رأی صددرصد همه‌ی رأی‌دهندگان عراقی در مهر ۱۳۸۱ می‌اندازد. معلوم است که شهروندان عراقی، در آن روزگار، رغبتی نداشته‌اند که پای صندوق آرا بروند، چه رسد به آن که صددرصدشان به صدام حسین رأی بدهند. همین‌طور در عصر رضاشاه هم اگر انتخابات، آزاد بود، بی‌گمان مردم مذهبی مشهد که در ۱۳۱۴ در مسجد گوهرشاد علیه نوآوری‌های بی‌دلیل رضاشاه تظاهرات کرده و آن‌همه کشته داده بودند، به دکتر غنی که در آن تاریخ به‌عنوان «نماینده»ی منصوب! آن‌ها در مجلس حتا یک کلمه از این گشتار فجیع بر زبان نیاورد، رأی نمی‌دادند.

در سال ۱۳۲۵ که احمد قوام (نخست‌وزیر وقت) با تأسیس «حزب دموکرات» در مقام تحمیل نامزدان این حزب بر حوزه‌های انتخابی به‌عنوان نمایندگان مجلس شورای ملی بود، دکتر محمد مصدق نامه‌ی خصوصی به نخست‌وزیر نوشت و نه‌تنها انتخابات دوره‌ی «دیکتاتوری» - زمان رضاشاه - بلکه دخالت‌های قوام را در انتخابات محکوم کرد و به او تذکر داد:

«هرچامتی از طبقات مختلفه به این جانب شده و اظهار نگرانی کرده‌اند، مردم می‌گویند هنگامی که دولت در بعضی حوزه‌ها عملاً بازرسی ندارد و در سایر حوزه‌ها هم خود دولت به‌عنوان حزب دخالت

کنند، انتخابات آزاد نخواهد بود و چنین انتخاباتی، با وضعیت کنونی ایران، بسیار خطرناک است و مجلسی که با این طرز تشکیل شود، مظهر افکار عمومی ایران نیست و در مقابل بیگانگان برای دولت تکیه‌گاه نخواهد بود.

... دولت اعم از این که مانند دوره‌ی دیکتاتوری، اسامی داوطلبان وکالت را به فرمانداران تلگراف کند و یا این که مانند دوره‌ی چهاردهم تقنینیه، عده‌یی را با تزویر و حيله بر حوزه‌های انتخابیه تحمیل کند و یا نامزدهای خود را تحت عنوان حزب، تقویت کند، نتیجه یکی است و آن این است که قاطبه‌ی مردم از حق انتخاب کردن، حقی که قانون اساسی برای تمیین مقرراتشان به آن‌ها داده است، محروم می‌شوند.»

۴ - جمهوری طلبی سردار سپه

اگر «انتخابات» ما در طول سلطنت پهلوی این گونه «انتخابات» بیش نبوده است، جمهوری شدن ایران هم سابقه‌ی بهتری ندارد. رضاخان سردار سپه که پس از رسیدن به سلطنت هرگونه ترویج جمهوری خواهی را جرم و قابل تعقیب می‌دانست، قبل از رسیدن به سلطنت، می‌خواست خودش را رییس جمهور ایران کند. به طوری که زنده‌یاد یحیی دولت‌آبادی نوشته است، سردار سپه برای رسیدن خود به سلطنت، قانون اساسی مشروطیت را که سلطنت را در خانواده‌ی قاجار موروثی کرده بود، خار سر راه خود می‌دانست و نقشه‌یی دیگر کشید:

«نقشه‌کشانش تصور می‌کنند چون عنوان جمهوری به میان آمد، قانون اساسی که روی اساس مشروطیت ساخته شده، لغو می‌شود، احمدشاه و خانواده‌ی او با پادشاهی که دارند از میان می‌روند، سردار سپه با اسبابی که در سرتاسر مملکت در دست دارد - از نظام و نظمیه و غیره - به ریاست جمهور انتخاب می‌گردد و چون مانع قانونی برطرف شد، با یک بهانه‌جویی که مملکت هنوز استعداد جمهوریت ندارد، ریاست جمهور به سلطنت مبتدل می‌گردد. به هر حال زمره‌ی جمهوری طلبی یک مرتبه به گوش‌ها می‌رسد و سردار سپه عاشق مقام سلطنت و فعال مایشائی، جمهوری خواه می‌گردد و مستبدین شاهپرست بیش از میلیون جمهوری خواه حقیقی، سنگ جمهوری طلبی را به سینه می‌زنند و علنی دیده می‌شود از سفارت انگلیس که هرچه است، امپراتوری است، تبلیغات جمهوری تراوش می‌کند و از سفارت روس بلشویک که غیر از جمهوریت چیزی نیست، هرچه شنیده می‌شود، بر ضد این جمهوریت است و فاش به همه کس می‌گویند این مقدمه‌ی سلطنت استبدادی و لغو کردن قانون اساسی است. به هر صورت، عنوان جمهوریت، در مجلس شورای ملی و در خارج، انقلاب شدید در افکار و افکار تولید می‌نماید و عموم ملت خواهان حقیقی و حتا جمهوری خواهان آنها، از این عنوان اظهار تنفر شدید می‌نمایند. محافظه کاران و متمصبین در مذهب هم که هر یک به جیتی با این عنوان مخالفت دارند، نیز با آن‌ها هم صدا شده، سنگ بزرگی در مقابل پیشرفت این نقشه‌ی سردار سپه و کارکنان او بسته می‌شود.

ده روز به آخر سال [۱۳۰۳] مانده است، کشمکش میان سردار سپه و مخالفین او روز به روز بلکه ساعت به ساعت شدت می‌کند و

معلوم نیست اگر از مجلس برای تبدیل رژیم رأی گرفته شود، مخالفین جمهوریت دارای اکثریت نبوده باشند. نمایندگان از یک طرف به واسطه‌ی تفسیر عامه از این جمهوری بی‌اساس جرات نمی‌کنند رأی موافق بدهند، هر قدر هم تحت فشار بوده باشند و از طرف دیگر، صلاحیت این اقدام را در خود نمی‌بینند، چه آن‌ها را قانون مشروطیت برگزیده است، اگر به فسخ مشروطه رأی بدهند، به فسخ وکالت خود رأی داده‌اند. این است که اگر شخص دقیق شود، کار جمهوری را در مجلس و در خارج زار مشاهده می‌کند. اشخاصی در مجلس اظهار طرفداری از سیاست سردار سپه می‌نمایند که اکنون ترویج جمهوری کردن است و یک عده‌ی دویست - سیصد نفری با همراهی باطنی کارکنان نظمیه و غیره بیریق جمهوری در دست گرفته، اطراف بهارستان گردش می‌کنند و گاهی داخل بهارستان شده، ناطقین آن‌ها بر له جمهوریت سخن‌هایی می‌گویند، بی‌آن که تأثیری در دل‌ها داشته باشد. پیداست که همه بی‌روح و ساختگی است. به توسط حوزه‌یی که برای ترویج جمهوری تشکیل شد و نگارنده خود را از آن دور گرفتیم... اما مخالفین سردار سپه و جمهوری، از درباریان، از رجال دولت قدیم، از روحانیان، از تجار و کسبه و حتا عوام‌الناس که نه معنی مشروطه را می‌فهمند و نه معنی جمهوری راه با عده‌یی از متنفذین از نمایندگان مجلس هم صدا شده، برای دفاع از مشروطه و قانون و یا حفظ دین که به عوام گفته شده است؛ جمهوری، مخالف مذهب است، آماده گشته‌اند. روز به روز بر قوت آن‌ها افزوده می‌شود.

سردار سپه و کارکنان او، اصرار بلیغ دارند پیش از رسیدن روز اول حمل یا نوروز، کار جمهوری تمام شود... سردار سپه تصور می‌کند اگر مجلس به تغییر رژیم مشروطه به جمهوری پیش از نوروز رأی بدهد، سلطنت و ولایتمندی باقی نمی‌ماند و هرچه هست، خود او خواهد بود...»

۵ - جمهوری شدن نهایی ایران

پس از جمهوری خواهی قلابی سردار سپه، ایران سه بار دیگر فرصت جمهوری شدن یافت. اول، پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، دوم پس از فرار محمدرضاشاه به رم در مرداد ۱۳۳۲ و سوم پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷.

۱- در شهریور ۱۳۲۰، محمدعلی فروغی اوضاع را مناسب جمهوری شدن ایران و حتا ابطال انتخابات دوره‌ی سیزدهم که در عهد حکومت مطلق رضاشاه انجام شده بود، تشخیص نداد و با آنکه به او پیشنهاد شد که خود ریاست جمهوری ایران شود، ولیمهد وقت را برابر همان قوانین موجود عصر پهلوی به سلطنت رسانید و با همان مجلسیان ساخت. در دوره‌ی چهاردهم، یعنی اولین انتخابات پس از سقوط رضاشاه، دکتر محمد مصدق پس از نزدیک به چهارده سال انزوای سیاسی، دوباره پای به میدان گذاشت و نماینده‌ی اول مردم تهران شد. مجلس چهاردهم در ۱۴ اسفند ۱۳۲۲ افتتاح شد و دکتر محمد مصدق در مجلس چهاردهم بر ضد علی سهیلی (نخست‌وزیر) و سیدمحمد تدین (وزیر کشور) به اتهام مداخله‌ی علنی در انتخابات اعلام جرم کرد.

۲- پس از فرار محمدرضا شاه به رم در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، از یک سوی توده‌یی‌ها با تظاهرات خیابانی و از سوی دیگر ملیون با تشکیل شورای سلطنت در غیاب شاه، به ناچار کشور را به سوی جمهوری شدن سوق می‌دادند، اما انگلیسی‌ها (به روایت حسین دها) به سرلشکر فضل‌الله زاهدی پیشنهاد کردند که اینک کشور در بسته در اختیار اوست و او می‌تواند ایران را جمهوری اعلام کند و خود رئیس‌جمهور شود یا شاه فراری را از ایتالیا به ایران بازخواند.

سرلشکر زاهدی با مشورت پسرش اردشیر، به این نتیجه رسید که برگرداندن شاه به‌عنوان یک سمبل سیاسی به نفع اوست، لذا موافقت خود را با برگشتن شاه بی‌پناه اعلام کرد. البته جمهوری زاهدی هم نمی‌توانست برای ملت بهتر از سلطنت‌های استبدادی باشد، ما بر عدم تحقق آن هم دل نمی‌سوزانیم. یقین است که چنان جمهوری که با پیشنهاد انگلیس پس از کودتا، پیش بیاید، به معنی اعمال اراده‌ی جمعی از طریق نماینده‌ی انتخابی مردم ایران نمی‌توانست بود.

هرچه بود، محمدرضا شاه به ایران بازگشت؛ اما متأسفانه باز هم با دموکراسی و مردم‌سالاری آشتی نکرد. به عکس، از آن پس، باز نه تنها اندیشه‌ی جمهوری‌طلبی در ایران قانوناً جرم بود، بلکه حتی انتخاب نمایندگان مجلسین نیز منوط و مشروط به انتخاب شخص شاه شد.

غریب این است که در میان این همه ایرانیان تحصیل کرده و دانشگاه‌رفته و اروپادیده، احدی پیدا نشد که از پذیرفتن منصب «نماینده‌ی مجلس» به انتصاب شخص شاه، پرهیز کند! آری، از ماست که بر ماست! اگر از میان ایرانیان دانشگاه‌دیده و مدرسه‌رفته به اندازه‌ی کافی داوطلب برای اشغال کرسی‌های انتخابی مجلس به امر مبارک همایونی نمی‌بود، دیکتاتوری این قدر طول نمی‌کشید!

۳- مردم ایران در انقلاب عمومی ۱۳۵۷ با آرای بسیار بالایی به تغییر نظام سیاسی ایران از سلطنتی به جمهوری رأی دادند. در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ نیز به‌رغم تبلیغات رسانه‌های ماهواره‌یی و بخشی از اپوزیسیون خارج از حاکمیت که مردم را به تحریم انتخابات ریاست‌جمهوری فرامی‌خواندند، رأی‌دهندگان ایرانی، یک‌بار دیگر با حضور خود در پای صندوق‌های رأی، اساس جمهوریت را تأیید کردند. ما به رأی هم‌وطنان خود در تأیید نظام جمهوری و علاقه به اعلام مواضع خود از طریق شرکت در انتخابات ادواری، احترام می‌گذاریم؛ اما توزیع آراء بین هفت نامزد انتخاباتی، نشان داد که موضع‌گیری‌ها و برنامه‌های هیچ‌یک از نامزدان ریاست‌جمهوری از تأیید اکثریت مردم

برخوردار نبوده است. به باور ما، ریاست‌جمهوری منتخب در خرداد ۱۳۸۴ (با حداکثر شش میلیون رأی) باید آرای متشنت رأی‌دهندگان خرداد ۱۳۸۴ را با بیست و دو میلیون رأی سیدمحمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ مقایسه کند و بداند که ایرانیان بر اجماع خود در جهت وجوب دموکراسی، مشارکت مدنی، انتخابات آزاد و اصلاحات اساسی، پایدارند.

۷- نتیجه

هم‌چنان که در مقاله‌ی «اندیشه‌ی جمهوریت در ایران» نوشتیم، جوهر جمهوریت همانا انتخابی‌بودن حاکم (در برابر موروثی‌بودن حاکم در نظام سلطنتی) است. در جمهوری‌ها انتخابات ادواری برای این است که اگر رئیس‌جمهوری پیگیر تمایلات اکثریت مردم نباشد، از سمت خود منعزل گردد و مردم بتوانند دیگری را به جای او انتخاب کنند. ما تکرار می‌کنیم که امروز تکلیف ایران‌دوستان، ائتلاف و همکاری برای نجات جمهوریت براساس اصول مردم‌سالاری و حقوق شهروندی‌ست. انتخابات عمومی، یعنی احترام به اصل هر نفر یک رأی، تنها راه مطمئن برای نیل به یک حکومت مردم‌سالار است. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره‌ی پهلوی اول، دوره‌ی هشتم قانونگزاری، ۱۳۰۹.
- ۲- بامداد، مهدی، رجال ایران، تهران، زوار، ج ۴، ص ۱۶.
- ۳- مصدق، محمد، «نامه به قوام»، حافظ، شماره‌ی ۱۳ (بهار ۱۳۸۳)، ص ۸۰.
- ۴- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۴، صص ۳۳۵-۳۵۲.
- ۵- امین، سیدحسن، «اندیشه‌ی جمهوریت در ایران»، ماهنامه‌ی حافظ، شماره‌ی ۱۵ (خرداد ۱۳۸۴)، صص ۵-۷.

